

Comprehensiveness in Explaining Factors and Solutions On the Issue of Marginalization

Nasrollah Aghajani¹

Ali Avazpoor Kashkouli²

1. Assistant Professor, Department of Sociology, Baqerul Uloom University, Qom

(corresponding author) Email: nasraqajani@gmail.com

2. Master student of Baqerul Uloom University, Qom

Email: alikashkouli313@gmail.com

Abstract

Marginalization, as a social phenomenon, has certain social structures and characteristics that distinguish it from the concept of living around the city, and almost all the factors that cause it also create its identity. The main elements of marginalized identity have different cultural, economic, security and health dimensions, and the factors that create it can be examined in three areas: cultural, economic and security, as well as at different micro, medium and macro or structural levels. Avoiding the incomplete and one-dimensional approach to the issue of marginalization and adopting a comprehensive approach to it is appropriate to pay attention to all these factors at the mentioned levels. Therefore, in general, the effect of nine factors on the creation of marginalization can be examined, and marginalization solutions will be forced to focus on these areas.

Keywords: Marginalization, Sociology, Social Pathology.

*. Date of Reception: 2021/04/28 , Date of Acceptation: 2021/08/06

جامع‌نگری در تبیین عوامل و راه حل‌ها

در مسئله حاشیه‌نشینی

نصرالله آقاجانی^{۱*}

علی عوض‌پور کشکولی^۲

۱. استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه باقرالعلوم (ع)، قم (نویسنده مسئول)

Email: nasraqajani@gmail.com

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه باقرالعلوم، قم

Email: alikashkouli313@gmail.com

چکیده

حاشیه‌نشینی به‌مثابه پدیده اجتماعی، ساختار و ویژگی‌های اجتماعی خاصی دارد که آن را از مفهوم سکونت در پیرامون شهر متمایز می‌سازد و تقریباً عواملی که سبب ایجاد آن می‌شود، هویت آن را هم می‌سازد. عناصر اصلی هویت حاشیه‌نشینی دارای ابعاد مختلف فرهنگی، اقتصادی، امنیتی و بهداشتی است و عوامل ایجاد آن هم در سه حوزه فرهنگی، اقتصادی و امنیتی و نیز در سطوح مختلف خرد، میانی و کلان یا ساختاری قابل بررسی است. پرهیز از رویکرد ناقص و یک بعدی به مسئله حاشیه‌نشینی و اتخاذ رویکردی جامع به آن مقتضی توجه به همه این عوامل در سطوح مذکور است. لذا به‌صورت کلی می‌توان تأثیر نه عامل را در ایجاد حاشیه‌نشینی بررسی کرد و قهراً راه حل‌های حاشیه‌نشینی هم معطوف به این حوزه‌ها خواهد بود.

کلیدواژه: حاشیه‌نشینی، جامع‌نگری، آسیب‌شناسی اجتماعی.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۰۸، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۱۵

مقدمه

مسائل اجتماعی علی‌رغم ظاهر ساده و سهل، در توصیف و تبیین از غموض و پیچیدگی برخوردار بوده و همه افراد به‌آسانی نمی‌توانند تحلیل درست و جامعی از آن داشته باشند. در هم تیدگی و اختفاء معانی در پس مسائل و پدیده‌های اجتماعی، تحلیل‌گر اجتماعی را به تأمل و تعمیق همه‌جانبه معنا و تبیین کاملی از عوامل آن فرامی‌خواند.

حاشیه‌نشینی از جمله چنین مسائلی است که نیازمند توصیفی همه‌جانبه از ویژگی‌های گاه متغیر آن بوده و نیز محتاج تبیین عوامل متعددی است که در سطوح مختلفی در شکل‌گیری آن تأثیر دارد. لذا این پدیده فراگیر که در همه کشورها به‌نوعی حضور دارد، با تبیین‌های مختلفی مواجه شده است. آیا حاشیه‌نشینی تنها به دل‌ل فقر و ناتوانی افراد در تأمین نیازهای فردی خود اتفاق می‌افتد؟ آیا حاشیه‌نشینی به دل‌ل شرایط و ویژگی‌های فرهنگی افراد به وجود می‌آید؟ آیا حاشیه‌نشینی معلول شرایط جغرافیایی و طبیعی است؟ تکنولوژی چقدر پدیده حاشیه‌نشینی را دامن زده است؟ دولت‌ها، حکومت‌ها و مدیریت‌های شهری چه نسبتی با پدیده حاشیه‌نشینی دارند؟ حل ریشه‌ای حاشیه‌نشینی چگونه ممکن است؟ این‌ها و دیگر سؤالاتی که به دنبال علت‌یابی پدیده حاشیه‌نشینی و درمان آن است، هرگاه به‌صورت تک‌عاملی و محدود ملاحظه شود، چه‌بسا گرفتار تقلیل آن شده و جامعیت نگاه خود را از دست بدهد. تحقیق پیش‌رو درصدد تبیین نظری عوامل حاشیه‌نشینی و حل و درمان آن با رویکرد جامع و غیر تقلیل‌گرایانه است و معتقد است علی‌رغم پژوهش‌های فراوانی که درباره آن انجام شده است رویکرد جامع و فراگیر ضرورت داشته و کمتر موردتوجه قرار گرفته است؛ به‌ویژه این رویکرد با تأکید بر جامعه اسلامی و فرهنگ و ارزش‌های آن‌که به‌نوعی تعیین‌یافته اسلام و انقلاب اسلامی به تناسب ظرفیت‌های خویش است، ضرورت مضاعف می‌یابد. تحقیق حاضر بیش از آن‌که مطالعه‌ای میدانی باشد به تحلیل نظری و موشکافانه مسئله با استفاده از متون و حدس و فهم نظری مناسب با جامعه ما می‌پردازد.

مفهوم حاشیه‌نشینی

حاشیه‌نشینی را از منظرهای مختلف از قبیل جغرافیایی، جامعه‌شناختی، روان‌شناختی و اقتصادی می‌توان موردبررسی قرار داد لذا پژوهشگران و صاحب‌نظران در تعریف حاشیه‌نشینی مؤلفه‌های متفاوتی را در نظر می‌گیرند؛ از این‌رو، با تعاریف متفاوتی مواجه هستیم که در برخی ابعاد اجتماعی فرهنگی و در برخی دیگر ابعاد اجتماعی اقتصادی آن برجسته است. ما نخست برخی از این تعاریف را ذکر می‌کنیم و در پایان به تعریف مطلوب خواهیم پرداخت.

مروری بر تعاریف موجود

در برخی از تعاریف حاشیه‌نشینی بر رویکرد فرهنگی و اجتماعی تأکید می‌شود. به‌عنوان نمونه مارشال کلینارد در تعریف حاشیه‌نشینی چنین می‌گوید: «حاشیه‌نشینی، خرده‌فرهنگی با مجموعه‌ای از ارزش‌ها و هنجارهاست که در محل‌هایی با بهداشت کم، انحرافات اجتماعی و ویژگی‌های دیگر از جمله انزوای اجتماعی همراه است» (صالحی امیری و خدایی، ۱۳۹۰، ص ۳۵)

در این تعریف تنها بر برخی از ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی حاشیه‌نشینی تأکید شده است: داشتن خرده‌فرهنگ خاص یعنی ارزش‌ها و هنجارهایی ویژه، پایین بودن وضعیت بهداشت محل و محل سکونت، وجود انحرافات اجتماعی و انزوای اجتماعی. ممکن است این تعریف در خیلی از موارد نسبت به گروه و افراد حاشیه‌نشین صادق باشد ولی نمی‌توان به کلیت و تعمیم این ویژگی‌ها اطمینان داشت.

در تعاریفی دیگر از حاشیه‌نشینی، تأکید از منظر رویکرد اقتصادی و اجتماعی است و افزون بر این ویژگی‌ها، از عوامل پیدایش آن‌هم سخن به میان آمده است. مانند این تعریف: «فضاهای زندگی غیررسمی و نامتعارف شهری که بازتاب فضایی بیمارگونه از اقتصاد و مدیریت ضعیف و برنامه‌ریزی فضایی - منطقه‌ای و معلول بی‌عدالتی‌های اجتماعی - اقتصادی در سطوح ملی - استانی و محلی است (حاتمی نژاد و دیگران، ۱۳۸۲، ص ۱۴۹). تعبیر «فضای زندگی غیررسمی و نامتعارف شهری» هرچند بسیار عام بوده و چندان ویژگی‌های حاشیه‌نشینی را نشان نمی‌دهد، اما گویای نگرش فراگیر این تعریف در ساحت‌های مختلف زندگی است. درعین حال به عوامل پیدایش آن‌هم در تعریف پرداخته است؛ عواملی از قبیل فضای بیمارگونه اقتصادی و مدیریتی در سطوح مختلف شهری، استانی و ملی که بی‌عدالتی‌ها را ایجاد نموده و به‌نوبه خود حاشیه‌نشینی را پدید می‌آورد.

مشابه تعریف فوق، تعریف دیگر است که ضمن اشاره به سکونت‌های غیرمتعارف آن‌ها و عوامل پیدایش آن از قبیل فقر و بیکاری، به عنصر مهاجرت هم در تعریف حاشیه‌نشینی تأکید دارد. یعنی حاشیه‌نشینان، کسانی هستند که از زادگاه خویش به دلیل عوامل دافعه، از زندگی در شهر و روستای خود دست کشیده و به شهرها روی می‌آورند. آن‌ها همچنین به دلیل بی‌سوادی و عدم مهارت‌های لازم، موفق به جذب در بازار کار در مقصد نمی‌شوند و در نتیجه از شهر به حواشی آن رانده می‌شوند. (منصوریان و آیت‌اللهی، ۱۳۵۶، ص ۲)

برخی در تعبیری عام از حاشیه‌نشینی، آن را شامل همه کسانی می‌دانند که در محدوده اقتصادی شهری زندگی می‌کنند اما به دلایل مختلف جذب نظام اجتماعی و اقتصادی شهر از نظر اشتغال، سکونت، بهداشت، خدمات عمومی، تسهیلات شهری نشده‌اند (صالحی امیری و خدایی، ۱۳۹۰، ص ۳۵). این افراد از نظر اجتماعی دارای موقعیتی ضعیف بوده و در طبقه پایین اجتماعی قرار دارند (زاهد زاهدانی، ۱۳۵۵، ص ۹) و شیوه زندگی

جدیدی را به وجود آورده‌اند که نسبت به سه شیوه رایج زندگی (شهری، روستایی، ایلیاتی) متفاوت بوده و با ویژگی‌های اجتماعی و اقتصادی مخصوص به خود، بافت فیزیکی معینی را به وجود می‌آورند». (حسین‌زاده دلیر، ۱۳۷۰، ص ۶۴)

از جمله تعاریفی که برخی از ویژگی‌های کلی حاشیه‌نشینی را در کنار عوامل پیدایش آن بیان کرده، تعریفی است که می‌گوید: بیشتر افراد حاشیه‌نشین، از مهاجرین روستا و عشایر و کمتر شهری هستند که اغلب فاقد مهارت لازم شهری می‌باشند. آن‌ها بیشتر به دلیل عوامل دافعه زادگاه خود و کمتر به دلیل عوامل جاذبه شهری، زادگاه خود را ترک کرده و به شهرها روی آورده‌اند ولی به علت عدم تطبیق با محیط شهری و عوامل پسران شهری، به قسمت‌هایی (از حواشی) شهر روی می‌آورند. محل سکونت و نوع مسکن و نیز وضعیت فرهنگی و اقتصادی آن‌ها غیرمتعارف زندگی شهری است. (زاهد زاهدانی، ۱۳۶۹، ص ۱۰)

تعریف جامع نگر

در تعریف مطلوب از حاشیه‌نشینی باید ویژگی‌ها و شاخص‌های آن را تعیین کرد و با توجه به آن به یک تعریف مفهومی جامعی دست یافت. این ویژگی‌ها ممکن است در همه یا برخی از صورت‌های حاشیه‌نشینی وجود داشته باشد. در این تعریف عوامل ایجاد حاشیه‌نشینی را از متن مفهومی آن متمایز ساخته و در تعریف بکار نمی‌گیریم. در این تعریف با رویکردی جامع، مجموعه‌ای از مؤلفه‌های جغرافیایی، اقتصادی، فرهنگی، بهداشتی، امنیتی و حکومتی موردتوجه قرار می‌گیرد:

۱. حاشیه‌نشینی از نظر جغرافیایی معمولاً خارج از فضای شهری و در کناره و حاشیه شهرها ایجاد می‌شود. البته نه اینکه حاشیه شهرها همواره محل زندگی حاشیه‌نشینان باشد. گاه حاشیه‌نشینی نه در پیرامون بلکه در ناحیه‌ای از خود شهر ممکن است شکل بگیرد یعنی ناحیه‌ای که از حداقل امکانات برخوردارند و زندگی آن‌ها بسیار شبیه حاشیه‌نشینان است.

۲. حاشیه‌نشینی از نظر اقتصادی معمولاً از شغل ثابت و درآمد مناسب محروم است. لذا بهره آن‌ها از امکانات اولیه زندگی از قبیل مسکن مناسب، لباس مناسب، اثاثیه و لوازم زندگی مناسب، تغذیه کافی و مناسب، اندک یا بسیار اندک است و به عبارت دیگر توان تهیه و تأمین هزینه‌های زندگی در آن وجود ندارد.

۳. حاشیه‌نشینی از جهت فرهنگی ویژگی‌هایی دارد از قبیل: فقدان تحصیلات یا تحصیلات اندک، پایین بودن سطح معرفت و ایمان دینی، قرار داشتن در معرض انواع آسیب‌های اخلاقی و اجتماعی، پایین بودن منزلت اجتماعی، برخورداری نسبی از انسجام درونی و گروهی، مهاجر بودن و غالباً بومی نبودن؛

۴. حاشیه‌نشینی از نظر بهداشت محیطی و فردی، وضعیت مطلوبی ندارند. وجود بیماری و عدم توانایی درمان آن و عدم مراعات مسائل بهداشتی در محیط زندگی از ویژگی‌های آن است؛
 ۵. حاشیه‌نشینی از جهت امنیت هم از نصاب لازم برخوردار نیستند و فقدان امنیت اجتماعی در محیط زندگی یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های آن است؛
 ۶. سرانجام اینکه حاشیه‌نشینی نوعی زندگی است که به دلایلی از امکانات و پشتیبانی‌های لازم دولت در همه عرصه‌های مربوط به یک زندگی مطلوب در سطح قشر متوسط جامعه بی‌بهره است.
- با توجه با شاخص‌های فوق، حاشیه‌نشینی را باید به صورت طیفی و جامع مورد نظر قرار داد تا در تبیین عوامل و راه‌کارهای حل و درمان آن رویکرد مناسبی را اتخاذ نمود. مطلب مهمی که از بازشناسی ویژگی‌های حاشیه‌نشینی باید مورد توجه قرار داد این است که این ویژگی‌ها به مثابه معلول بوده و هیچ‌گاه نمی‌تواند تبیین‌کننده علت حاشیه‌نشینی باشد. در بررسی و تبیین عوامل حاشیه‌نشینی به این نکته باز خواهیم گشت.

انواع زندگی حاشیه‌نشینی

همچنین برای بازشناسی مفهومی حاشیه‌نشینی توجه به انواع آن مناسب به نظر می‌رسد. زندگی در حاشیه شهر را می‌توان در یک نگاه کلی به سه گونه تقسیم کرد: حاشیه‌نشینان برون‌شهری، حاشیه‌نشینان درون‌شهری و حاشیه‌گزینی. (زارع دهقانانی، ۱۳۹۸)

۱. حاشیه‌نشینان برون‌شهری: این نوع از حاشیه‌نشینی برای افرادی است که در اطراف شهرها سکنی گزیده‌اند.
۲. حاشیه‌نشینان درون‌شهری: این‌گونه حاشیه‌نشینی در متن شهر رخ داده است به‌گونه‌ای که یک محله در متن شهر، به دلیل بافت فرسوده، قدیمی بودن و عدم توجه مدیران شهری به نقطه‌ای حاشیه‌ای و به تدریج به یک مرکز آسیب‌زا در دل شهر تبدیل می‌شود. این نوع از حاشیه‌نشینی می‌تواند بسیاری از ویژگی‌های مورد نظر زندگی در تعریف حاشیه‌نشینی را داشته باشد و مشمول این تحقیق باشد.
۳. حاشیه‌گزینی: حاشیه‌نشینانی که لزوماً افرادی نیستند که از حقوق و مزایای شهروندی کم‌بهره یا بی‌بهره باشند بلکه این گروه با انگیزه‌ها و اهداف مختلفی حاشیه شهر را انتخاب کرده‌اند. گاه برخی از افراد متمول برای فرار از قانون در حاشیه شهرها پناه می‌گیرند و دست به بزه‌کاری می‌زنند. گاه افراد ثروتمندی هستند که برای گذراندن بخشی از اوقات تفریحی خود به حاشیه شهرها می‌روند. دسته دیگر صاحبان حرف و شغل‌هایی هستند که در حاشیه شهرها سکنی گزیده‌اند. در هر صورت، در مسئله حاشیه‌نشینی، حاشیه‌گزینی از تعریف مسئله خارج خواهد بود.

تبیین حاشیه‌نشینی

حاشیه‌نشینی و افزایش آن در جامعه به مثابه پدیده‌ای غیرطبیعی است که تنها در سطح فردی و یا در شرایط نرمال اجتماعی قابل تبیین نیست، بلکه این پدیده اجتماعی را به دلیل گسترش آن باید در سطح فردی ارزیابی کرد و وجود آن را کاشف از عدم توازن و تعادل اجتماعی تلقی نمود. فقدان رویکردی جامع که همه عوامل در سطوح مختلف خرد، میانی و کلان را در برداشته باشد، نگاه دقیق به مسئله را سلب خواهد کرد و درمان اساسی را ناکارآمد خواهد کرد. هرچند در تبیین حاشیه‌نشینی، سطوح کلان، میانی و خرد در برخی از نظریه‌ها با تبیین‌های مختلفی مورد توجه قرار گرفته است (حسینی و عابدینی، ۱۳۹۱، ص ۷۲-۷۷)، ولی باید این سطوح سه‌گانه با نگاهی جامع به همه ابعاد وجودی افراد انسانی و اقتضانات اجتماعی آن‌ها اعم از اقتصادی، فرهنگی، سیاسی - امنیتی و خانوادگی را مورد توجه قرار داد. چهار حوزه مهم اقتصاد، سیاست، فرهنگ و خانواده از عوامل تعیین‌بخش جامعه از سطوح کلان تا میانی و خرد است یعنی چگونگی جامعه به ویژگی‌های نهادی حوزه‌های چهارگانه فوق بستگی دارد. قوت و ضعف این حوزه‌ها فراتر از سطوح خرد اجتماعی، همه پدیده‌های خرد و کلان اجتماعی را متأثر از خود می‌سازد. بنابراین در تبیین حاشیه‌نشینی همه ابعاد فوق را باید در سطوح مختلف کلان، میانی و خرد بررسی کرد. توجه به این مطلب هم ضروری است که همان‌گونه که یک پدیده یا مسئله اجتماعی ممکن است معلول عوامل متعددی باشد و در تحلیل باید به همه آن‌ها توجه کرد، به همین نحو یک عامل اجتماعی به‌ویژه وقتی در سطح کلان بررسی می‌شود، ممکن است علت پیدایش انواعی از پدیده‌ها و مسائل اجتماعی باشد.

۱. حوزه فرهنگ

۱-۱. در سطح کلان

به‌طورکلی بررسی مسئله حاشیه‌نشینی در سطح کلان ناظر به مناسبات ساختاری و نهادی جامعه است. این سطح از تحلیل، کنشگران حاشیه‌نشین را در درون مناسبات نهادی و ساختارهای اجتماعی قرار داده و چگونگی زندگی حاشیه‌نشینی را به مثابه معلولی برخاسته از مناسبات ناسالم در برخی از حوزه‌های کلان اجتماعی می‌بیند. حوزه فرهنگ که ناظر به باورداشت‌ها، ارزش‌ها، آداب و رسوم و همکاری‌ها و همبستگی‌های اجتماعی است، در سطح کلان و ساختاری، فرهنگ را در کلیت جامعه ملاحظه می‌کند. برخی از مؤلفه‌های مهم این سطح عبارت‌اند از:

۱-۱-۱. اهداف کلان فرهنگی و حاشیه‌نشینی

اهداف فرهنگی یک ملت، آرمان‌ها و امیدهایی که دل به تحقق آن‌ها بسته‌اند، پیش شرط و پیش‌ران هر اقدام اجتماعی و بستر و جهت‌دهنده همه فعالیت‌های اقتصادی و سیاسی یک جامعه است. یک فرهنگ بالنده،

مطلوب و مطابق ارزش‌های الهی و انسانی می‌تواند همه اجزا نهادی جامعه را در تأمین امکانات موردنیاز جامعه و توزیع و بهره‌مندی مناسب آن بسیج نماید و در نقطه مقابل، عدم وجود چنین فرهنگی یا عدم تعلق اجتماعی افراد و سازمان‌ها و نهادهای اجتماعی به فرهنگ شایسته و مطلوب الهی انسانی می‌تواند بستری برای عدم تعادل اجتماعی، بی‌عدالتی و ظلم و اجحاف در همه بخش‌های جامعه باشد. حاشیه‌نشینی به مثابه مسئله‌ای اجتماعی برای بسیاری از شهرها به‌ویژه کلان‌شهرها، بیش از هر چیز ریشه در مناسبات فرهنگی موجود جامعه دارد. سؤال مهم این است چه عناصر فرهنگی و یا عدم توجه به چه مؤلفه‌هایی از فرهنگ در سطح کلان اجتماعی زمینه حاشیه‌نشینی را فراهم می‌کند؟

با نظر به باورها و ارزش‌های اسلامی و اهداف انقلاب اسلامی، باید گفت عدالت اجتماعی فراگیر و توجه اساسی به محرومان و مستضعفان، در رأس این نظام ارزشی است و اساساً پابرهنگان و محرومان و قشر متوسط جامعه ما صاحبان اصلی انقلاب و کشور محسوب می‌شوند.

امام خمینی انقلاب اسلامی را رهین کوشش‌های این طبقه و حاصل زحمات گودنشینان می‌داند و منزلت آنان را چنان برتر می‌شمارد که یک موی آنان بر همه کاخ‌نشینان برتری دارد (خمینی، ج ۱۴، ص ۲۶۱). همچنین رهبری انقلاب آیت‌الله خامنه‌ای حمایت از محرومان را یکی از مبانی اساسی و ارزش‌های اساسی نظام اسلامی می‌داند به‌گونه‌ای که تأکید می‌ورزد اگر افراد یا جریانی نسبت به محرومین بی‌تفاوت باشد، این شاخص در او وجود ندارد. (خامنه‌ای، ۱۳۹۵)

بنابراین، اعتقاد به جایگاه محرومین و معطوف بودن همه امکانات برای رفع محرومیت، در فرهنگ آرمانی ما وجود دارد ولی در فرهنگ عینی که جامعه با آن مواجه است و با آن تنفس می‌کند، فاصله‌اش با فرهنگ آرمانی کم نیست. اسلام‌خواهی، مردم‌گرایی، عدالت‌خواهی، استقلال، پیشرفت و محرومیت‌زدایی از مهم‌ترین اهداف فرهنگی انقلاب اسلامی بوده است.

در نگاه امام و رهبری، به مثابه رهبران انقلاب اسلامی، و نیز در صحنه میدانی تاریخ انقلاب اسلامی، محرومین و قشر ضعیف و متوسط جامعه، صاحبان اصلی کشور و مدافع سرسخت انقلاب اسلامی و مجاهدان شب و روز آن بوده‌اند؛ زیرا انقلاب برای تحقق ارزش‌های اسلامی و تأمین منافع مادی و سعادت معنوی آن‌ها بود. انقلاب از خودشان بود و مسئولین کشور عمدتاً از فرزندان همین قشر محروم و متوسط جامعه بودند. وجود این رویکرد و غلبه آن بر باور فرهنگی آحاد مردم به‌ویژه مدیران و مؤثران فرهنگی کشور، یکی از عوامل مهم کارآمدی آن‌ها در رفع معضلات قشر محروم و متوسط جامعه است. گذشت عمر انقلاب باید به معنای شتاب بیشتر در تحقق بالاترین نصاب از ارزش‌های فوق بوده باشد.

کم‌رنگ شدن اهداف فرهنگی اسلام و انقلاب اسلامی به‌ویژه در حوزه محرومان و قشر متوسط رو به پایین جامعه، به معنای افزایش آسیب‌های اجتماعی به‌ویژه در حوزه سبک زندگی مردم است. اگر دغدغه رفع معضلات

معیشتی مردم از نصاب ارزشی و باورمندی خود تنزل یابد، این به مثابه مسئله و آسیبی فرهنگی می‌تواند در سطح ساختاری هم خودش را نشان دهد و آنگاه در حوزه حاشیه‌نشینی، می‌تواند عاملیت خود را به رخ بکشد. نشانه‌های حضور این عاملیت فرهنگی را می‌توان در مفاهیم و باورهایی مشاهده کرد که بخشی از ساختار فرهنگی و باورهای عمومی جامعه را فراگرفته است از قبیل: کاهش منزلت قشر محروم در فضای فرهنگی جامعه و مراکز تصمیم‌ساز، ارزشمندتر شدن قشر مرفه، پررنگ نبودن جهت‌گیری عدالت محور و معطوف به قشر محروم جامعه، کاهش باور محرومین به اصل «صاحبان اصلی کشور و انقلاب».

۱-۲. اشرافیت‌گرایی به مثابه امر ارزشی

اشرافیت‌گرایی و زندگی تجملی و نمایش آن در جامعه، پدیده‌ای است که خیلی زود احساسات جامعه را در برانگیخته می‌کند. احساس آرزوی افرادی از محرومین و قشر متوسط جامعه در دستیابی به داشته‌های اشراف، احساس فاصله طبقاتی شدید در جامعه و ایجاد مسابقه در زندگی تجملی به جای مسابقه در عدالت‌طلبی و تعدیل در فاصله اجتماعی. قرآن کریم وقتی داستان حضور سراسر اشراف گونه قارون بین مردم را مطرح می‌کند، به پیامد آن در تغییر احساسات مردم هم اشاره می‌فرماید که چطور برخی‌ها هوس داشتن ثروت قارونی را پیدا کردند: «فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يَرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ». (قصص: ۷۹)

علی‌رغم تحقق‌بخش قابل‌توجهی از اهداف و ارزش‌های فرهنگی انقلاب اسلامی، تغییر در جهت‌گیری ارزشی و نفوذ اشرافیت‌گرایی به مثابه یک ارزش فرهنگی، بخشی از ساختار فرهنگی کشور را متأثر از خودکرده است. البته مهم‌ترین مجرای نفوذ اشرافیت‌گرایی در ساحت‌های مختلف کشور، جهت‌گیری‌ها و برنامه‌ها سیاستی برخی از دولت‌ها و سطوح مدیریتی است که در کنار نفوذ جریان سکولار مخالف با انقلاب اسلامی، پیامدهای نامناسبی را در میزان اهتمام جامع به همه ارزش‌های فرهنگی بر جای گذاشت. اشرافیت‌گرایی، ثروت‌طلبی افسارگسیخته، شعارها و ارزش‌های فرهنگی نوپدید و برآمده از مدرنیسم، در ذهنیت بخشی از جامعه، گروه‌ها، جریان‌ها و برخی از مسئولین و دولت‌مردان جا خوش کرد و ترکش‌های آن جراحات‌های جبران‌ناپذیری بر پیکره جامعه اسلامی ایجاد نمود.

قضیه امتیاز طلبی‌های قومی، حزبی و خویشاوندی، ثروت‌های بادآورده، تبعیض و فسادهای اجرایی در بخش‌های مختلف حکومتی که سال‌های متمادی است نامشان را می‌شنویم، یک مرتبه و بدون زمینه فرهنگی سبز نشده‌اند بلکه جوانه‌های آن در یک بستر ناسالم فرهنگی و درست در نقطه مقابل ارزش‌های فرهنگی انقلاب اسلامی شکل گرفته است. تغییر در سبک زندگی از پوشش، مسکن، خودرو، نوع تفریح و تفرج، نوع سفر، تغییر در معنا و فرهنگ ریاست و قدرت از خدمت و نوکری به مردم به تمرکز و مسابقه در تجمیع منافع و منابع برای خود و حزب خود و... بخشی از تغییرات مهمی است که نفوذ ساختاری و نهادی آن ده‌ها و صدها مسئله

اجتماعی پدید می‌آورد که یکی از آن‌ها گسترش حاشیه‌نشینی و فساد اخلاقی در جامعه است. بنابراین تحلیل فرهنگی فقر و حاشیه‌نشینی در سطح کلان، ناظر به تغییر ارزش‌ها و جهت‌گیری‌های غلط نظری و عملی بخشی از افراد مؤثر، گروه و به‌ویژه دولت‌مردان و برنامه‌ها و سیاست‌هایی است که متأثر از تغییرات هویتی آن‌ها تدوین شده‌اند.

در برخی از بررسی‌های میدانی برخی از جامعه‌شناسان خط‌وربط تغییرات فرهنگی در کاهش پابندی‌های مذهبی و افزایش ارزش ثروت از سال‌های ۱۳۶۸ به بعد و نتایج هشدارآمیز آن، تأییدی بر یک اتفاق ناگوار ساختاری در حوزه فرهنگ دارد که این چنین پیامد فراگیری را دامن زده است (رفیع پور، ۱۳۷۷، ص ۱۵۷-۱۷۱). اشرافیت گرایی به‌ویژه آنگاه که به‌مثابه مؤلفه‌ای فرهنگی در ساختار قدرت اجتماعی نمایان شود، استضعاف را در پیرامون خود هم می‌پروراند؛ زیرا اشرافیت یک خلق‌و‌خوی و یک فرهنگ است و مناسبات فرهنگی خاص خود را ایجاد می‌کند. در درون مناسبات فرهنگی آن، هرگز منافع و مصالح توده‌های محروم و تلاش برای رفع آن جایگاهی ندارد؛ لذا در منطق امام خمینی که اگر کسی طعم فقر و محرومیت را نچشیده باشد نمی‌توان خدمتگزار خوبی باشد و امام سخن از اسلام پابرهنگان زمین، اسلام مستضعفین، اسلام رنج‌دیدگان تاریخ، در مقابل اسلام سرمایه‌داری، اسلام مستکبرین، اسلام مرفهین بی‌درد و اسلام راحت‌طلبان دارد و اولی را اسلام ناب محمدی و دومی را اسلام آمریکایی معرفی می‌کند (خمینی، ج ۲۱، ص ۱۱) و این نهایت خطر و هشدارآمیز بودن جریان اشرافیت است که یکی از مخاطره‌های آن بسط بی‌عدالتی و ظهور پدیده‌هایی چون حاشیه‌نشینی است.

۲-۱. در سطح میانی

تحلیل فوق، تغییرات فرهنگی مذکور را در سطوح میانی هم دنبال می‌کند. فضای فرهنگی حاکم بر ساختارها و نهادهای کلان اجتماعی، به مدیریت استان‌ها، شهرها و حتی روستاها و گروه‌های اجتماعی هم کشیده می‌شود. تحلیل در سطح میانی به دنبال فهم چگونگی تأثیرگذاری فرهنگی مدیریت شهری و سازمان‌ها و گروه‌های اجتماعی و نیز برخی رسانه‌ها در پیدایش حاشیه‌نشینی است. برخی از عوامل فرهنگی قابل توجه در این سطح به شرح ذیل است:

۱-۲-۱. هویت‌سازی جذاب شهر و به حاشیه رفتن هویت زندگی روستایی

هویت‌سازی جذاب شهر و امکانات آن وقتی در کنار به حاشیه رفتن هویت زندگی روستایی یا شهرهای کوچک فاقد آن امکانات قرار می‌گیرد، نوعی کاستی همراه با تحقیر را برای زندگی روستایی و شهرهای کوچک فاقد امکانات لازم ایجاد می‌کند و از جهت فرهنگی ممکن است برتری هویتی برای شهرنشینی نسبت به روستانشینی پدید می‌آورد.

در جامعه مدرن که سبک زندگی افراد بر اساس بهره‌مندی از امکانات و تکنولوژی هویت‌یابی و درجه‌بندی می‌شود و هویت شهرنشینان بر روستاییان و کشاورزان و دام پروران برتری داده می‌شود، آنان نیز انگاره‌هایی از تحقیر را در خود احساس می‌کنند و ارزش حیات را در بهره‌مندی از زندگی ماشینی و استفاده از فناوری‌های مدرن جستجو می‌کنند و برای دست‌یابی به آن حاضر به مهاجرت می‌شوند. بعضی از این افراد ممکن است در محیط زندگی خود از موقعیت اجتماعی مناسبی بهره‌مند باشند و از لحاظ مالی و اقتصادی هم در رفاه باشند، اما وقتی به‌نوعی با احساس بی‌هویتی در قبال شهرنشینان مواجه می‌شوند، شهرنشینی را ترجیح می‌دهند، اما به دلیل نداشتن هزینه مکفی برای شهرنشینی و نداشتن الگوی زیست شهری از موقعیت اجتماعی سابق خود تنزل پیدا می‌کنند و تمام دارایی‌های خود را در جهت نیازمندی‌های زندگی شهری از قبیل مسکن و شغل هزینه می‌کنند ولی به دلیل عدم تناسب درآمد و هزینه در زندگی شهری مجبور می‌شوند که حاشیه شهر را برای خود انتخاب کنند.

۱-۲-۲. عدم وجود نظارت اجتماعی بر منطقه حاشیه‌نشین

نظارت و کنترل اجتماعی، از عوامل اصلی نظم و ثبات اجتماعی است و سبب استقرار و استمرار محیط زندگی به‌تناسب اقتضائات فرهنگی است. کاهش کنترل اجتماعی همیشه ظرفیتی را برای ناهنجاری اجتماعی فراهم می‌کند. احساس رهایی در زندگی حاشیه‌نشین به دلیل فقدان یا ضعف وجود نظارت و کنترل اجتماعی رسمی در مناطق حاشیه‌نشین، می‌تواند حاشیه امنی برای هر نوع ناهنجاری یا شغل کاذب را فراهم کند و حتی می‌تواند به عنوانی، مکان‌های مهاجرپذیر تلقی شود. تحلیل علت پدیده حاشیه‌نشین با توجه به فقدان و ضعف کنترل اجتماعی، در سطح میانی تبیین آن محسوب می‌شود.

۱-۲-۳. کمبود امکانات فرهنگی و آموزشی

شهرها، بخش‌ها و روستاها در دسترسی به امکانات فرهنگی و آموزشی نابرابر هستند و این نابرابری و عدم رضایت‌مندی افراد و گروه‌ها، زمینه مهاجرت و ترک محل و منطقه زندگی را برای افرادی فراهم می‌کند که پیشرفت آموزشی و فرهنگی برای آن‌ها مهم است. هرچند مهاجرت آن‌ها به شهرهای بزرگ و دارای امکانات موردنظر، به معنای حاشیه‌نشین نیست ولی به جهت محاسبات غلط برخی افراد و در نتیجه عدم امکان سکونت در شهر و نیز عدم بازگشت به مبدأ خود، ممکن است حاشیه‌نشین را برگزینند. افزون بر این‌که، کمبود امکانات فرهنگی و آموزشی و نیز فقدان و ضعف مدیریت فرهنگی در بهره‌مندی حداکثری از امکانات موجود، خود به‌نوعی فرهنگ حاشیه‌نشین را تعمیم می‌دهد یعنی افراد غیر حاشیه‌نشین را به سرنوشت حاشیه‌نشین مبتلا می‌سازد و نمادها و سبک زندگی حاشیه‌نشین را به محیط‌های غیر حاشیه‌نشین بسط می‌دهد.

۱-۳. در سطح خرد

توجه به عوامل کلان و متوسط در تحلیل پدیده‌های اجتماعی هیچ‌گاه نمی‌تواند نقش مهم عاملیت فرد در

کنشگری را نادیده بگیرد. زیرا انسان‌ها به جهت داشتن عقل و قدرت انتخاب، مسئول‌گزینه‌های خود هستند. آن‌ها هرچند در بستر شرایط اجتماعی عمل می‌کنند و امکانات و اقتضانات ساختاری و فرا فردی در انتخاب آن‌ها تأثیرگذار است، ولی هیچ‌گاه عاملیت و گزینه‌گری آن‌ها کم‌رنگ نمی‌شود و لذا افراد گریزی از عواقب‌گزینه‌ها و کنش‌های خود ندارند. مؤلفه‌های قابل توجه در این سطح عبارت‌اند از:

۱-۳-۱. فقر فرهنگی افراد و حاشیه‌نشینی

تبیین حاشیه‌نشینی با رویکرد فرهنگی و در سطح خرد ناظر به شخصیت فرهنگی افراد است. افراد به تناسب شخصیت فرهنگی، آرزوها و علاقه‌مندی‌ها، مسئله‌ها و دغدغه‌ها و اصالت‌های فرهنگی‌شان دست به اقدام و کنش اجتماعی می‌زنند. سطح سواد و تحصیلات افراد، سطح دین‌داری و ایمان، علاقه‌مندی به محیط زندگی، دل‌بستگی به محل زندگی و آداب و رسوم محلی، همکاری‌ها و همبستگی‌های میان فردی، میزان ارتباطات خویشاوندی، نوع تعاملات با افراد و گروه‌ها و شبکه‌های اجتماعی مؤثر از قبیل مسجد، رضایت‌مندی از سبک زندگی از مهم‌ترین مقولات فرهنگی در سطح خرد هستند که در کنشگری اجتماعی افراد تأثیر می‌گذارند. اگر این مؤلفه‌ها به شیوه مطلوب و مطابق ارزش‌های اسلامی در زندگی افراد شکل نگیرد، فقر فرهنگی پدید می‌آید و تأثیرات نامطلوب مهمی در کنشگری اجتماعی و از جمله در پیدایش مسئله حاشیه‌نشینی خواهد داشت.

وقتی فاصله فقیر و غنی در میزان دستیابی به مزایای اجتماعی افزایش یابد و افراد ضعیف در محل سکونت خویش امید به رفع مشکل و رسیدن به مزایای مناسب را از دست بدهند، و از سوی دیگر پیوندهای اجتماعی قوی وجود نداشته باشد تا هزینه صبر بر مشکلات را کاهش دهد، احتمال دست کشیدن از محل زندگی و رفتن به سوی مکان دیگری که امید به یافتن مزایای بیشتر را ایجاد کند، افزایش می‌یابد. بنابراین هرچند فقر و مشکلات معیشتی در پیدایش حاشیه‌نشینی بسیار مؤثر است ولی عاملیت فرهنگی واسطه مهمی است که نباید آن را فراموش کرد.

مسئله فقر و مشکلات زندگی، نگرش فرد را تغییر می‌دهد و با انضمام عامل تغییر فرهنگی، حاشیه‌نشینی اتفاق می‌افتد. اینکه در برخی از روایات آمده است که فقر سبب ضعف در یقین و دین‌داری، و باعث نقصان عقل و کاهش حیا و ورزی است ناظر به همین تغییر نگرش است. امیرالمؤمنین علی (ع) فرمود: «يَأْتِي، مَنْ ابْتُلِيَ بِالْفَقْرِ فَقَدِ ابْتُلِيَ بِأَرْبَعِ خِصَالٍ: بِالضَّعْفِ فِي يَقِينِهِ، وَالتَّقْصَانِ فِي عَقْلِهِ، وَالرِّقَّةِ فِي دِينِهِ، وَقِلَّةِ الْحَيَاءِ فِي وَجْهِهِ فَتَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الْفَقْرِ». فرزندان هر که به فقر گرفتار آید، به چهار خصلت مبتلا شود: به سستی در یقین و کاستی در خرد و شکنندگی در دین و کمی شرم و حیا در چهره. پس، پناه می‌بریم به خدا از فقر (ابن‌شعیری سبزواری، ۱۴۱۴، ص ۳۰۰). همچنین در روایت دیگر از پیامبر اعظم (ص) نقل شده که فرمود: فقر دینی بزرگ‌ترین مرگ است: «الْفَقْرُ الْمَوْتُ الْأَكْبَرُ فَقِيلَ لَهُ الْفَقْرُ مِنَ الدِّيَارِ وَالذُّرْمِ فَقَالَ الْفَقْرُ مِنَ الدِّينِ». (ابن‌شعبه حرانی، ۱۴۰۴، ص ۸)

۱-۳-۲. اشتباه محاسباتی افراد و حاشیه‌نشینی

از جهت بینشی و سطح تحلیل افراد حاشیه‌نشین، به احتمال زیاد آن‌ها به اشتباه محاسباتی مبتلا هستند یعنی قبل از انتخاب حاشیه‌نشینی، تلقی صحیحی از شرایط زندگی حاشیه‌نشینی و عواقب ناگوار آن ندارند یا گمان می‌کنند به‌زودی قابل‌رفع است و یا به چنین سرنوشت ناگواری رضایت داده و آن را اجتناب‌ناپذیر می‌دانند. این سطح از تحلیل در کنار فقدان یا ضعف مدیریت زندگی، حاشیه‌نشینی را گاه محتمل می‌سازد. مسکن نامناسب و گاه موقت، بهداشت نامناسب و کوچه‌ها و فضای نامنظم و نامطلوب زندگی حاشیه‌نشینی تا حدود زیادی نشان از فضای ذهنی و فرهنگی نامناسب افراد حاشیه‌نشین دارد و بدیهی است عامل فرهنگی نسبت به عوامل محیطی و عینی، تقدم وجودی دارد هرچند از آن تأثیر هم می‌پذیرد. غرض آن‌که در تبیین حاشیه‌نشینی چستی و چگونگی روحيات و شرایط فرهنگی افراد در سطح خرد، اهمیت به‌سراپی دارد.

۲. حوزه اقتصاد

۲-۱. در سطح کلان

در حوزه اقتصاد مسائل مربوط به تولید و توزیع امکانات و خدمات به‌تناسب ظرفیت‌ها و استعدادها سرزمینی و انسانی، از مهم‌ترین مؤلفه‌های تأثیرگذار در سطح کلان اجتماعی است که انحراف و بی‌عدالتی این حوزه می‌تواند منشأ ظهور پدیده‌های اجتماعی نامطلوب باشد. بازشناسی امکانات و استعدادها انسانی و سرزمینی در کشور و مدیریت اقتصادی متناسب با آن، نیازسنجی جمعیت‌ها و گروه‌های انسانی به‌تناسب موقعیت‌های جغرافیایی، توزیع عادلانه فرصت‌ها و امکانات، بسیج همه ظرفیت‌های انسانی در راستای تأمین نیازهای اقتصادی می‌تواند امید و پویایی اجتماعی در عرصه کار و تلاش و نوید آینده‌ای بهتر را افزایش دهد.

در نقطه مقابل، وجود ناکارآمدی، ضعف، نقص، خطا و لغزش تا بی‌عدالتی، بحران، نابسامانی و عدم تعادل در حوزه اقتصاد از مهم‌ترین زمینه‌های ظهور بسیاری از آسیب‌ها و ناهنجاری‌های اجتماعی است. از جمله حاشیه‌نشینی و مسائل آن از پیامدهای مهم و شایع شرایط نامساعد اقتصادی و عدم موفقیت افراد در تأمین حداقل شرایط یک معیشت لازم است. با این رویکرد، کمبود مسکن، فقدان شغل و عدم درآمد مکفی، در سطح فردی تحلیل نمی‌شود و نباید علت آن را به وضعیت و شرایط افراد نسبت داد؛ زیرا این‌ها خود مسائل و گره‌هایی برخاسته از مشکلات در حوزه اقتصادی جامعه در سطح کلان ارزیابی می‌شود. باید به یک مرحله ماقبل برگشت و وضعیت حوزه اقتصاد جامعه و مدیریت این حوزه را آسیب‌شناسی کرد که چگونه سبب حاشیه‌نشینی شده است؟ مؤلفه‌های تأثیرگذار در این سطح از تحلیل عبارت‌اند از:

۲-۱-۱. نابرابری در بهره‌مندی از تکنولوژی

برخی در این سطح از تحلیل کلان، معتقدند که به دلیل اختلاف اقوام و ملل مختلف در شیوه‌ها و ابزار

استفاده از مواهب طبیعی، دسترسی به امکانات هم متفاوت می‌شود و در خصوص حاشیه‌نشینی هم علت نابرابری در توزیع امکانات در سطح جامعه، به سیستم فنی و تکنیکی مسلط بر کل جامعه بازمی‌گردد. در واقع تکنولوژی (اعم از روش‌ها، دستگاه‌ها، سازمان‌ها و ابزارها) سبب تفاوت افراد در انتخاب سکونت‌گاه در شهر و روستا و حاشیه‌نشینی شده است؛ به عبارت دیگر، معتقدند که حاشیه‌نشینی معلول وجود ویژگی نابرابری در سیستم تکنولوژی حاکم بر جامعه است. حال خود تکنولوژی و ویژگی‌های آن متغیر مستقلمی نیست بلکه توسط سیستم مناسبات و روابط اجتماعی تعیین می‌شود. در واقع از این منظر، حاشیه‌نشینی معلول وجود ویژگی نابرابری در روابط اجتماعی مسلط است. مثلاً روابط اجتماعی تمرکزگرا، تکنولوژی اجتماعی را تمرکزگرا صورت‌بندی می‌کند و به دنبال آن، توزیع امکانات هم به صورت قطبی و مبتنی بر تمرکزگرایی تنظیم می‌شود و درنتیجه اختلاف در سکونت‌گاه‌ها را ایجاد می‌کند. هر چه تمرکزگرایی در مناسبات اجتماعی بیشتر باشد، اختلاف در سکونت‌گاه‌ها شدیدتر می‌شود (زاهد زاهدانی، ۱۳۶۹، ص ۲۳-۲۶). این دیدگاه در سطح کلان نسبت به عاملیت مناسبات اجتماعی نامطلوب و تأثیر آن در عدم دسترسی مطلوب به تکنولوژی به معنای عام و در نتیجه تأثیر آن در نوع سکونت‌گاه توجه خوبی نشان داده است، اما مقصود از مناسبات اجتماعی نامطلوب در این تحلیل نباید ناظر به مناسبات اجتماعی در سطح عمومی جامعه و اقشار مختلف مردم باشد بلکه عمدتاً مربوط به حوزه تصمیم‌گیران و مدیران و برنامه‌های تدوین شده و سازمان‌ها است. این مناسبات غلط گاه ناظر به سیاست‌های تدوین شده نامناسب و گاهی مربوط به فقدان اراده جدی در عمل به سیاست‌های درست است.

تمرکزگرایی، یکی از شاخص‌های نامناسب در مناسبات اجتماعی و تکنولوژی است. همچنین عدم توجه به استعدادها و ظرفیت‌های منطقه‌ای در کشور و فعال نکردن آن و عدم تناسب سیاست‌ها و برنامه‌ها با آن و نیز مبنای قرار ندادن منافع و مضار عموم مردم و به‌ویژه قشر محروم جامعه در مناسبات دولت - ملت و مدیریت شهری، از شاخص‌های مهم مناسبات اجتماعی نامطلوب است که می‌تواند تکنولوژی نامناسب را در بهره‌مندی متعادل عموم مردم از مزایای خلق کند. بی‌عدالتی در حوزه «مناسبات تکنولوژی و جامعه»، می‌تواند طبیعت خشک و متصلب ماشین تکنولوژی را چنان بر روابط انسانی حاکم کند، که هرگونه آسیب اجتماعی و از جمله حاشیه‌نشینی را اجتناب‌ناپذیر نماید.

۲-۱-۲. فقدان یا نقصان سیاست‌ها و برنامه‌های اقتصادی محرومیت زد

بدون تردید حوزه اقتصاد به دنبال تولید ثروت و کالا و خدمات است. برآیند چرخه تولید، توزیع و مصرف در جامعه در مرحله نخست باید در خدمت چه قشری قرار گیرد؟ البته روشن است اقشار ضعیف توان حضور و رقابت با صاحبان ثروت در این چرخه را ندارند لذا رسالت حاکمان و مدیران جامعه، دست‌کم در دو حوزه مهم رقم می‌خورد: یکی جهت‌دهی فعالیت‌های اقتصادی صاحبان ثروت و فعالان تولید به گونه‌ای که منافع آن نه تنها نابرابری

اجتماعی را افزایش ندهد و قشر محروم جامعه را حذف نکند بلکه به افزایش بهره‌مندی آن‌ها و قشر متوسط جامعه بیانجامد. دوم سیاست‌ها و اقدامات حمایتی دولت‌ها از قشر محروم و متوسط جامعه برای حضور و فعالیت مفید در فرآیند چرخه تولید، توزیع و مصرف و مانع زدایی در این عرصه. اگر این دو رسالت مهم مخدوش شود، پیامدهای آن محرومیت بیشتر و افزایش فاصله طبقاتی در جامعه خواهد بود. افزایش فاصله طبقاتی در جامعه، به گسترش فقر و افزایش مناطق محروم و حاشیه‌نشین می‌انجامد و افراد ضعیف و ناتوان اعم از فقراء و قشر متوسط ناتوان را از میدان رقابت و مشارکت برای زندگی، حذف کرده و به کنشگری منفی و نامطلوب می‌کشاند.

۲. در سطح میانی

هزینه سنگین زندگی شهرنشینی، اعم از هزینه مسکن و کالای مصرفی و عدم موفقیت در کسب شغل و درآمد مناسب به دلایل مناسبات غلط مدیریتی و ساختاری در شهر و محیط زندگی و نیز عدم حمایت هدفمند از کسانی که توانایی زندگی در شهر را ندارند، می‌تواند عامل مهمی در حاشیه‌نشینی باشد. توسعه شهری از جهت تکنولوژی و مسکن‌سازی بدون توجه به شرایط قشر محروم، به معنی حرکت ماشین اقتصاد بدون فرمان عدالت است. در مدیریت توسعه شهری، وقتی به بهانه توسعه کمی و ثروت زایی، منافع قشر محروم فراموش می‌شود، پیامد آن حذف آن‌ها از چرخه فعالیت اقتصادی و خروج آن‌ها از زیست زندگی شهری قابل قبول به سوی حاشیه شهرها و افزایش محرومیت است.

۳. در سطح خرد

۳-۱. فقر و بیکاری

فقر، بیکاری و فقدان مهارت لازم افراد، یکی از مهم‌ترین عوامل حاشیه‌نشینی در سطح خرد است. فقر و بیکاری در کنار فقدان مهارت یا مهارت‌های لازم، افراد را به تناسب سطح فرهنگی خود به تلاش برای رفع مشکل و یا به بیراهه رفتن و تن به آسیب‌های اجتماعی دادن سوق می‌دهد.

همه افراد در برابر مشکل فقر و بیکاری شبیه هم تصمیم نمی‌گیرند و این به خاطر حضور و تأثیر عامل فرهنگی و عوامل دیگر در نوع گزینش و کنشگری افراد است. از این جهت با ملاحظه چگونگی وضعیت فرهنگی افراد در سطح خرد و توجه به عوامل ساختاری و کلان، باید نسبت عاملیت فقر و بیکاری را با متغیر حاشیه‌نشینی سنجید. لذا به درستی بر نقش دو عامل مهم‌تر و مؤثرتر یعنی اشتغال و درآمد نسبت به دیگر عوامل مهاجرت قشرهای فقیر تأکید شده است و اینکه بسیاری از افراد در سن کار و فعالیت، به امید دستیابی به موقعیت اقتصادی بهتر و رهایی از فقر، از زادگاه خود به دیگر نقاط مهاجرت می‌کنند (صالحی امیری و خدایی، ۱۳۹۰، ص ۹۱).

پایین بودن سطح درآمد افراد و فاصله شدید آن با درآمد طبقه متوسط جامعه شهری، عامل مهمی است که

بسیاری از محققین در تحلیل علت مهاجرت روستاییان بیان کرده‌اند (نقدی، ۱۳۹۲، ص ۹۴). هرچند لازمه قهری مهاجرت حاشیه‌نشینی نیست ولی با ملاحظه عدم تحقق هدف مهاجرت در زندگی شهری، زمینه مساعدی برای حاشیه‌نشینی برخی افراد فراهم می‌کند.

۲. حوزه سیاست و امنیت

۲-۱. در سطح کلان

تحلیل حاشیه‌نشینی در سطح سیاسی و امنیتی از ابعاد زیادی برخوردار است. در سطح کلان، می‌توان از نقش حکومت و سیاست‌های دولت‌ها در چگونگی مواجهه با پدیده حاشیه‌نشینی یاد کرد. از حکمرانی لیبرالی و مبتنی بر توسعه غربی، تا حکمرانی غیر متعهد و بی‌توجه به ارزش‌های اجتماعی و اقتصادی اسلام همانند عدالت، می‌تواند فاصله طبقاتی را افزایش دهد. حاشیه رفتن موضوع عدالت در هر سطحی از سطوح کشور، می‌تواند سبب انزوا و طرد اجتماعی و از جمله پدیده حاشیه‌نشینی و گسترش آن در جامعه شود.

۲-۲. در سطح میانی

گاه گروه‌های معارض و سودجو و عوامل محل به نظم و امنیت اجتماعی به صورت سازمان‌یافته، به دنبال منافع غیرقانونی خود، حاشیه‌نشینی را ابزاری برای اهداف نامشروع خود قرار می‌دهند. حمل و توزیع مواد مخدر، ایجاد اخلاص و ناامنی اخلاقی و گاه به هدف تغییر بافت فرهنگی، مذهبی و جمعیتی در جامعه نیازمند افراد و گروه‌های بی‌نام‌ونشان است تا از طریق آن‌ها افراد و گروه‌های پشت پرده به اهداف شوم خود برسند. بنابراین حاشیه‌نشینی گاه پدیده‌ای جهت‌دار و همراه با برنامه از سوی گروه‌های معارض و سودجو تقویت و همراهی می‌شود.

۲-۳. در سطح خرد

مسائل سیاسی و امنیتی هرچند معمولاً به صورت گروهی و سازمان‌یافته پدیدار می‌شود ولی در سطح خرد، نقش افراد نباید مورد غفلت قرار گیرد. همواره افراد کج‌رو و محل نظم و امنیت اجتماعی، به دنبال پنهان شدن و در حاشیه امن قرار گرفتن هستند و حاشیه‌نشینی گاه می‌تواند محل امنی برای اختفاء آن‌ها باشد.

راهکارها

بدون شک حاشیه‌نشینی یک وضعیت بیمارگونه و نامطلوبی است که نیازمند به درمان و حل مسئله دارد. راه‌حل مسئله حاشیه‌نشینی درگرو بررسی و درمان عواملی است که سبب پیدایش آن شده است لذا درمان مطلوب آن منوط به تحلیل صحیح و جامع‌نگر در تبیین حاشیه‌نشینی است که ما در بخش قبلی بررسی کرده‌ایم. در موضوع راهکارهای حل مسئله حاشیه‌نشینی هم رویکردهای مختلفی وجود دارد.

۱. نقدی بر رویکردهای نظری در حل مسئله حاشیه‌نشینی

کسانی که در تبیین حاشیه‌نشینی، آن را به‌مثابه یک «مسئله شهری» طبیعی و عادی تقلیل می‌دهند و حاصل تعارض منافع طبیعی در مسئله شغل و مسکن ارزیابی می‌کنند که البته پیامدهای سویی هم به دنبال دارد، در ارائه راه‌حل، پاک‌سازی و جمع‌آوری حاشیه‌نشینی را نسخه درمان این آسیب اجتماعی مطرح می‌کنند (نقدی، ۱۳۹۲، ص ۲۰). بدیهی است که این درمان بیماری نیست بلکه پوشاندن آن و خاموش کردن حیات انسانی و نابودی انسان‌های بی‌پناه است.

برخی دیگر هرچند مانند نظریه قبل، حاشیه‌نشینی را پدیده‌ای طبیعی تلقی می‌کنند یا کاری با عوامل و ریشه‌های اصلی آن ندارند ولی آن را به‌مثابه یک مسئله و مشکل پذیرفته و به دنبال بهینه‌سازی و توانمندسازی این سکونت‌گاه‌ها هستند (نقدی، ۱۳۹۲، ص ۲۱). یعنی صرف‌نظر از وجود عوامل بسط حاشیه‌نشینی در مناسبات اجتماعی و الگوی پیشرفت، این دیدگاه تلاش می‌کند حاشیه‌نشینی را به‌مثابه معلول مستقل درمان نماید و راه درمان را توانمندسازی و سامان‌دهی و بهسازی سکونت‌گاه حاشیه‌نشینی قرار می‌دهد.

بدیهی است که این نظریه هرچند ممکن است در توانمندسازی زندگی حاشیه‌نشینی توفیق یابد ولی به جهت عدم توجه به عوامل ایجادی آن، همواره باید منتظر تولید حاشیه‌نشینی در جامعه بود. البته با تغییری در این رویکرد و با توجه به بعد دیگری از اصلاح می‌توان جهت‌گیری بهتری را اتخاذ کرد. یعنی در کنار اصلاح ساختاری معطوف به عدالت، راهبرد توانمندسازی محیط زندگی حاشیه‌نشینان را در پیش گرفت. در واقع اصلاح ساختاری عدالت محور که در سطح کلان انجام می‌گیرد باید با تحول تدریجی در سطح خرد همراه شود. اصلاحات در سطح خرد ناظر به بهبود سکونت‌ها، رسمیت بخشیدن قانونی به اسکان غیررسمی و بهسازی فضاهای حاشیه‌نشین است.

راهبردهایی از قبیل ارائه زمین و خدمات برای ساخت مسکن، راهبرد توانمندسازی با تکیه بر ظرفیت‌های درونی و اولویت‌های موردنیاز (صالحی و خدایی، ۱۳۹۰، ص ۱۴۷-۱۵۰). البته این راهبردها خود مسبوق به مبانی نظری و اهداف و غایات خاصی می‌تواند باشد که از شکل لیبرالی تا دیگر رویکردهای غربی و اسلامی متفاوت بوده و نوع توانمندسازی را متفاوت خواهد کرد.

همچنین در نظریه دیگری که علت اصلی حاشیه‌نشینی را به‌صورت بنیادی در شکل شهرنشینی بر خاسته از الگوی توسعه مبتنی بر نظام سرمایه‌داری می‌داند، در درمان آن، به رویکرد انتقادی از الگوی توسعه اقتصادی اجتماعی شهری روی می‌آورد (نقدی، ۱۳۹۲، ص ۲۱). یعنی اگر الگوی توسعه شهری از سازوکارهای نظام سرمایه‌داری تبعیت نکند بلکه به مدلی بومی و متناسب با شرایط فرهنگی و اجتماعی جامعه ما تغییر یابد، مشکل حاشیه‌نشینی را می‌توان درمان کرد. دو رویکرد اخیر به‌ویژه رویکرد سوم، ظرفیت‌های خوبی برای حل مسئله حاشیه‌نشینی دارد ولی با توجه به رویکرد جامع‌نگر در تبیین حاشیه‌نشینی، در درمان و حل آن هم باید چنین رویکرد را دنبال کرد درحالی‌که این دو رویکرد محدود به راه‌حل خاصی هستند.

۱. راهکارها در حوزه فرهنگ

– در سطح کلان اجتماعی

۱. باید عناصر و مؤلفه‌ای ارزشی اسلامی معطوف به محرومین و قشر مستضعف جامعه حضوری فعال و پرنشاط در جامعه داشته باشد. در مرحله نخست باور به این ارزش‌ها به‌ویژه در میان رجال حکومتی و مسئولین سطوح مختلف کشور، و آنگاه تعیین سیاست‌گذاری مطابق آن ارزش‌ها و اجرا و پابندی عملی و به‌ویژه گزینش کارگزاران حکومتی بر اساس این معیارها، می‌تواند گام مهمی در پیشگیری و حل معضل حاشیه‌نشینی داشته باشد. ارزش‌هایی از قبیل: ایمان به خدا و آخرت‌گرایی، عدالت اجتماعی و رفع تبعیض، بازگشت قشر محروم و مستضعف جامعه به جایگاه ارزشی انقلاب و نظام اسلامی به‌مثابه صاحبان اصلی کشور، فضیلت گره‌گشایی از کار مردم و به‌ویژه قشر محروم جامعه، مسئولیت‌شناسی، پرهیز از دنیازدگی و اشرافی‌گری، ظلم‌ستیزی، بهره‌مندی از تخصص لازم و مشاورین متعهد جهت حل مشکل حاشیه‌نشینی،

۲. امیدآفرینی صادق و راستین در جامعه برای حل مشکلات موجود به‌ویژه قشر محروم و در معرض حاشیه‌نشینی از راه اقدامات درست و مشهود برای آن‌ها؛

۳. مبارزه با مسابقه ثروت‌اندوزی، تجمل‌گرایی و اشرافیت در جامعه به‌ویژه در بین مدیران جامعه که سم مهلکی برای همه ارزش‌های فرهنگی جامعه است، به‌عنوان یک کار سلبی از اهمیت فوق‌العاده برخوردار است؛

۴. اصلاح و تغییر جهت‌گیری غلط نظری مبتنی بر نظریه‌های مدرن و پست‌مدرن در حل مسئله حاشیه‌نشینی و بازگشت به نظریه‌ای بومی مبتنی بر ارزش‌های انقلاب و نظام اسلامی.

– در سطح میانی و خرد

۱. هویت‌سازی از زندگی روستایی و شهرهای مختلف با توجه به ظرفیت‌های جذاب و شایسته آن و نیز امکان توسعه و افزایش این ظرفیت‌ها جهت امیدآفرینی و علاقه‌مندی افراد در محل زندگی و عدم تمایل به ترک آنجا و گرفتار شدن به حاشیه‌نشینی؛

۲. آموزش و تعلیم و تربیت، ایجاد نظارت و کنترل اجتماعی متناسب با فضای حاشیه‌نشینی، کنترل اجتماعی می‌تواند ابعاد مختلفی داشته باشد، کنترل رفتارها تا مانع از بروز ناهنجاری‌ها شود و محیط زندگی حاشیه‌نشینی را از رهاشدگی برهاند، و نظارت‌های جهت‌دار و هدایت‌گرا تا فقر فرهنگی را کاهش داده و زمینه رشد فکری و فرهنگی افراد حاشیه‌نشین را افزایش دهد.

عوامل نظارت و کنترل اجتماعی تنها از طریق فرآیند رسمی و نیروی انتظامی انجام نمی‌شود بلکه این تنها بخشی از آن است. بخش دیگر این فرآیند از طریق ایجاد مراکزی فرهنگی از قبیل ساخت مدرسه، مسجد، حسینیه، و تشکیل هیئت مذهبی، ارتباط مبلغان فعال و مناسب و برقراری مراسم مذهبی جمعی انجام می‌شود. فراهم‌سازی امکانات آموزشی و فرهنگی مناسب برای مناطقی از حاشیه‌نشینان که استعداد تبدیل و الحاق شدن به فضای شهری را دارد، عامل مهم دیگری در حل مسئله حاشیه‌نشینی است. به‌کارگیری کارگروه‌های فرهنگی جهادی در مناطق حاشیه‌نشین با همکاری نهادهای نظیر سازمان تبلیغات، اداره اوقاف و معاونت‌های فرهنگی ادارات مختلف و مددکاری‌های اجتماعی جهت افزایش جامعه‌پذیری آنان، از دیگر راه‌های حل مسئله حاشیه‌نشینی است؛

۳. به‌مثابه یک راهبرد پیشگیرانه، باورها یا پنداشت‌های غلطی که در بین برخی از افراد و مناطق محروم مبنی بر مهاجرت به شهرها جهت بهبود زندگی وجود دارد، باید با تبلیغ و کار فرهنگی صحیح تغییر یابد؛ به‌عبارت‌دیگر باید اشتباه محاسباتی افراد و گروه‌ها در گزینش اضطراری حاشیه‌نشینی اصلاح و عواقب آسیبی آن گوشزد شود. ارائه نسخه‌های عینی این آسیب‌ها برای حاشیه‌نشینان می‌تواند در تغییر نگرش آن‌ها مؤثر باشد.

۴. بررسی آسیب‌شناسانه ارتباطات بین فردی و تعامل‌ها و همبستگی‌های اجتماعی می‌تواند با بازشناسی چگونگی پیوندهای اجتماعی افراد در بین فامیل‌ها و اقوام و دوستان، مانع از ترک شهر و روستای خود شده و از مهاجرت‌های زمینه‌ساز حاشیه‌نشینی جلوگیری نماید. همچنین، ایجاد میل و رغبت برای بازگشت به موطن اصلی با زمینه‌سازی مشکل اشتغال در موطن و نیز فعال کردن دلبستگی‌های قومی و محلی، گام مهمی در حل مسئله حاشیه‌نشینی خواهد بود.

۵. البته ایجاد زمینه‌های لازم برای بازگشت حاشیه‌نشینان به وطن اصلی، مقدماتی را می‌طلبد که تنها ابعاد فرهنگی ندارد بلکه از ابعاد اقتصادی هم برخوردار است که ترکیبی از این راه‌حل‌ها را باید دنبال کرد.

۶. در سطح خرد، از جهت فرهنگی، باید در سامان‌دهی حاشیه‌نشینی بر محور اشتراکات مذهبی، بومی، قومی و زبانی افراد توجه شود و حاشیه‌نشینان را در فرض استقرار در همان مکان، اشتراکات فرهنگی آن‌ها را هم موردتوجه قرار داد و از اختلاطی که سبب نزاع و ناهماهنگی در زیست اجتماعی می‌شود پرهیز نمود.

۲. راهکارها در حوزه اقتصاد

– در سطح کلان اجتماعی

۱. پیشرفت اقتصادی جامع، با ویژگی تناسب با موقعیت جغرافیایی یا سرزمینی و منابع آن، اقتصاد انسان‌محور، تعمیم‌پذیر و غیرمتمرکز، گسترش تکنولوژی بومی گرا و متناسب با ظرفیت‌های طبیعی و انسانی پیش شرط

مهم جلوگیری از پیدایش حاشیه‌نشینی است. تدوین اهداف و سیاست‌گذاری اقتصادی بوم محور با بیشترین شمولیت در بهره‌مندی توده مردم، پرهیز از اخذ مقلدانه تئوری‌های بیگانه و غیر مناسب با فرهنگ جامعه اسلامی، اقتصاد عدالت محور، پرهیز از بی‌عدالتی در حوزه «مناسبات تکنولوژی و جامعه»، ظرفیت‌شناسی اقتصادی مناطق مختلف و تنوع و خلاقیت در بهره‌وری از آن‌ها مهم‌ترین اصول رشد متوازن شهرها و مناطق مسکونی و دفع زمینه‌های مهاجرت و حاشیه‌نشینی در سطح کلان اقتصادی است.

۲. جهت‌دهی و حمایت دولت از فعالیت‌های اقتصادی صاحبان تولید در مناطق محروم و حتی حاشیه‌نشینی که برای استقرار دائمی مناسب است و به مشارکت گرفتن نیروی انسانی و ظرفیت‌های مختلف آن‌ها برای چرخه تولید، گام اساسی در حل مسئله حاشیه‌نشینی است. حل معضل بیکاری با استفاده از تأسیس کارخانه‌ها و کارگاه‌های متناسب با محصولات محیط جغرافیایی مربوطه، توجه ویژه به صنعت کشاورزی با استفاده از اعطای تسهیلات به کشاورزان و خرید تضمینی محصولات توسط بخش دولتی یا خصوصی، حمایت از دامداران و تأمین مایحتاج دامی آن‌ها، تأسیس مراکز آموزشی و بهداشتی در طراز زیست شهری، زیرا اگر مراکز آموزشی در شهرها و بخش‌های کوچک دارای امکانات لازم و دبیران توانمند باشد و از طرف دیگر مراکز بهداشتی نیز قابلیت‌های لازم را جهت درمان مراجعین را داشته باشد، افراد مجبور به رها کردن شغل و محل زندگی خود نمی‌شوند. همچنین اقدامات حمایتی دولت برای فعالیت و مشارکت قشر ضعیف و حاشیه‌نشین در فرآیند تولید اقتصادی اهمیت بیشتری دارد تا اقدامات حمایتی دولت در فرآیند مصرف آن‌ها.

– در سطح میانی و خرد

۱. پایبندی مدیریت شهری و روستایی به سیاست‌ها و برنامه‌های حمایتی دولت به قشر محروم و حاشیه‌نشین؛
۲. توسعه شهری و روستایی عدالت محور و محرومیت‌زدا؛
۳. مهارت‌افزایی متنوع به تناسب موقعیت‌های شهری - روستایی و استعدادشناسی افراد و رشد و به کارگیری آن‌ها؛
۴. ایجاد زمینه اشتغال از طریق حمایت‌های مستقیم و غیرمستقیم دولت؛
۵. بهسازی و نوسازی بافت‌های حاشیه‌نشین، برای تحقق این مهم می‌توان از راه‌های زیر بهره جست:
۶. اعطای تسهیلات لازم اعم از وام‌های بلندمدت با بهره پایین و مصالح ساختمانی ارزان‌قیمت جهت بهسازی و نوسازی؛

۷. بهره‌گیری از گروه‌های جهادی و خیرین و فعال‌سازی بخش خصوصی؛

کمک جهت بازسازی با استفاده از مالکیت اشتراکی به این صورت که نهادهایی نظیر اوقاف یا دولت بخشی از هزینه را تأمین کنند این هزینه می‌تواند در قالب پول، زمین و یا مصالح ساختمانی باشد و شخص در بازه زمانی مشخص سهم نهاد مربوطه را پرداخت کند اما باید دقت داشت که این مهم نباید در قالب سود بانکی باشد بلکه متناسب با نرخ تورم مسکن محاسبه شود.

۳. راهکارها در حوزه سیاست و امنیت

– در سطح کلان

۱. نظارت عمومی و نخبگانی جامعه اسلامی بر رویکردها و راهبردهای دولت‌ها و مدیران ارشد جامعه جهت بازدارندگی از انحراف در اصول و بینات اسلام و انقلاب اسلامی به‌ویژه در موضوع کاهش عدالت اجتماعی و کاهش فاصله طبقاتی؛

۲. بازشناسی و ممانعت از سیاست‌ها و راهبردی‌های سیاسی دشمنان معطوف به موضوع حاشیه‌نشینی.

– در سطح میانی و خرد

۱. شناسایی و برخورد با افراد و گروه‌های معارض، سودجو و فرصت‌طلب معطوف به مسئله حاشیه‌نشینی؛

۲. توجیه و راهنمایی افراد در معرض سوءاستفاده، نسبت به اهداف پنهان و عواقب خطرآفرین گروه‌های ضد امنیتی و سودجو؛

۳. حضور فعال و مشهود نیروهای انتظامی در فضای زندگی حاشیه‌نشینان و برخورد قاطع و قانونی با قانون‌شکنان.

نتیجه‌گیری

حاشیه‌نشینی را به‌مثابه یک بافت اجتماعی خاص که از ویژگی‌های متکثری برخوردار است، باید از ابعاد مختلف فرهنگی، اقتصادی، امنیتی و بهداشتی موردبررسی قرار داد و همه سطوح کلان و میانی و خرد آن را در نظر آورد. اگرچه در تعاریف و توصیفات حاشیه‌نشینی غالباً با ادبیات آسیب‌شناسانه و تقبیح‌گرایانه نسبت به حاشیه‌نشینان مواجه هستیم ولی نمی‌توان این نگاه را به تمام جامعه آماری نسبت داد چه اینکه در بین حاشیه‌نشینان بعضاً فرهنگ سنتی انسان دوستانه و دینی وجود دارد که در بین طبقات متمول جامعه دیده نمی‌شود. در تبیین و حل مسئله حاشیه‌نشینی مادامی که جامع‌نگر نباشیم، نمی‌توانیم به‌صورت ریشه‌ای آن را برطرف کنیم. جامعیت این نگاه همه عوامل فرهنگی، اقتصادی و سیاسی را باید پوشش دهد.

اگر در حوزه فرهنگ به تقویت و بازگشت به ارزش‌ها و اهداف بنیادین انقلاب اسلامی از قبیل عدالت اجتماعی، مردم‌گرایی و ارزش محرومیت‌زدایی، افزایش نظارت اجتماعی، امکانات آموزشی و فرهنگ‌سازی در مناطق حاشیه‌نشین، نفی اشرافیت‌گرایی دولتی، در کنار تقویت هویت زندگی روستایی و شهرهای کوچک فکر می‌کنیم، در حوزه اقتصاد هم باید عدالت در توزیع و بهره‌مندی تکنولوژی، برنامه‌های سیاستی محرومیت‌زدا، حل مشکل اشتغال به تناسب ظرفیت‌ها، و نیز در حوزه سیاست باید تهدیدهای دشمنان و گروه‌های معارض را در سودجویی از پدیده حاشیه‌نشینی مدنظر قرار داد و به تناسب این نگاه جامع به رفع آن اقدام نمود.

برای مدیران جامعه اسلامی دو مسئله در ارتباط با حاشیه‌نشینی باید از اهمیت بیشتری برخوردار باشد: نخست مسئله تحقق عدالت برای حاشیه‌نشینان و دوم کنترل و کاهش آسیب‌های اجتماعی در زندگی حاشیه‌نشینی. تحقق دو موضوع فوق می‌تواند هویت حاشیه‌نشینی را تغییر داده و آن‌ها را به گروه‌های اجتماعی مطلوب تبدیل نماید.

منابع

- قرآن کریم.
- ابن‌شعبه حرانی، (۱۴۰۴ ق)، *تحف العقول عن آل الرسول (ص)*، چاپ دوم، قم: جامعه مدرسین.
- ابن‌شعیری سبزواری، محمد بن محمد، (۱۴۱۴ ق)، *جامع الأخبار*، چاپ اول، آستان قدس رضوی.
- امام خمینی، سید روح‌الله، *صحیفه نور*، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- حاتمی‌نژاد، حسین و دیگران، (۱۳۸۲)، «*اسکان غیررسمی در جهان، به نقل از لطفی حیدر و دیگران، بحران حاشیه‌نشینی و سکونت‌گاه‌های غیررسمی در مدیریت کلان‌شهرها و رهیافت‌های جهانی*»، فصلنامه علمی پژوهشی جغرافیای انسانی، شماره دوم.
- حسینی، محمدرضا و عیسی‌عابدینی، (۱۳۹۱)، *تحلیلی بر عوامل، آثار و پیامدهای اجتماعی حاشیه‌نشینی، مقالات دومین همایش ملی آسیب‌های اجتماعی در ایران*، ج ۷ (آسیب‌های اجتماعی ناشی از حاشیه‌نشینی، روابط همسایگی و آپارتمان‌نشینی)، خرداد، انتشارات آگاه.
- حسین‌زاده دلیر، کریم، (۱۳۷۰)، «*حاشیه‌نشینی: در جستجوی معنا و مفهوم*»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۴۵-۴۶، به نقل از: مجید فولادیان و حسن رضایی بحرآباد، (۱۳۹۸)، «*نگاهی به آسیب‌های اجتماعی و جرائم در حاشیه شهر مشهد و بررسی عوامل تسهیل‌کننده آن*»، فصلنامه جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی ایران.
- خامنه‌ای، سید علی، (۱۳۹۵)، *بیانات در مراسم بیست و هفتمین سالگرد رحلت امام خمینی در تاریخ* ۱۳۹۵/۰۳/۱۵.

- درویشی، یوسف، (۱۳۹۳)، «حاشیه‌نشینی و نقش آن در بروز و گسترش مواد مخدر و اعتیاد (مطالعه موردی: شهر اردبیل)»، پژوهش‌های جغرافیای انسانی، دوره ۴۶، شماره ۳.
- رفیع‌پور، فرامرز، (۱۳۷۷)، *توسعه و تضاد*، چاپ سوم، شرکت سهامی انتشار.
- زارع دهقانانی، الناز، (۱۳۹۸)، *علل و پیامدهای حاشیه‌نشینی و راهکارهای مقابله با آن در بستر شهری*، ارائه‌شده در کنفرانس بین‌المللی مهندسی عمران معماری توسعه و بازآفرینی زیرساخت‌های شهری در ایران.
- زاهد زاهدانی، سید سعید، (۱۳۶۹)، *حاشیه‌نشینی*، چاپ اول، مرکز نشر دانشگاه شیراز.
- صالحی امیری، سید رضا و زهرا خدایی، (۱۳۹۰)، *حاشیه‌نشینی و اسکان غیررسمی*، چاپ اول، تهران: انتشارات ققنوس.
- غلامی، رضا، (۱۳۹۷)، *درس‌گفتارهای اسلام و آسیب‌های اجتماعی*، تهران: جلسه نهم.
- منصوریان، محمد کریم و سید علیرضا آیت‌اللهی، (۱۳۵۸)، *حاشیه‌نشینیان شیراز، مرکز جمعیت‌شناسی دانشگاه شیراز*، به نقل از: زاهدانی، سید سعید، (۱۳۶۹)، *حاشیه‌نشینی*، مرکز نشر دانشگاه شیراز.
- نقدی، اسدالله، (۱۳۹۲)، *حاشیه‌نشینی (تئوری‌ها، روش‌ها، مطالعات موردی)*، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.